**کینه توزی**

**مترجم : عامری، علی محمد**

در چند هفته پیش مجلهء آمریکائی«اخبار ایالات متحده و گزارش امور جهان»قسط دیگر داستان بورگوس و مکلین‏2را برشتهء تحریر کشید.

مجلهء امریکائی میگوید گمان این است که عمل این دو تن،آمریکا را گرفتار جنگ کره کرد اما معلوم نمیدارد که صاحب گمان کیست.تنها به اشاره میرساند که در واشنگتن و لندن این نظر رواج دارد.مجله زیرکانه افسانه‏ای افسون ساخته و مدعی است که در نوامبر 1950 که اشتراکیان‏ چین سخت مشتاق بودند بدانند که اگر در جنگ کره مداخله کنن کارشان با آمریکا بکجا خواهد کشید از بورگس و مکلین کسب خبر کردند.در آن زمان تازه مکلین در وزارت خارجهء انگلیس‏ متصدی دائرهء امور امریکا شد.چون مکلین مدتی بمرخصی رفته بود در ابتدای تصدی ناچار بسوابق‏ مراجعه میکرد تا بجریان امور آشنا گردد.اسناد محرمانه همه در پرونده‏ها مضبوط بود.بورگس‏ عضو سفارت انگلیس در امریکا از جمله کسانی بود که از ماجری خبر داشت.بقول مجله این هر دو به اسرار باب طبع اشتراکیان واقف بودند.خلاصه سردبیر مجله چنین استنتاج میکند که اگر چینیان‏ اطمینان نمیداشتند که مداخله‏شان در کره بی‏خطراست جنگ در 1950 پایان می‏یافت و امریکا بجای آنکه 600،33 تن مقتول و 200،14 تن مفقود داشته باشد 31000 بیشتر ازدست نمیداد وعدهء کشتگان از 300،5 تن تجاوز نمیکرد.

مرحبا به این کارخانهء دروغ‏سازی.ادعای مجله بچند جهت کذب محض است.یکی از جهت‏ تاریخ واقعه.

بقول مجلهء امریکائی،مکلین،پس از مرخصی طولانی در روز دوشنبهء ششم نوامبر فقط 18 روز پیش از حملهء چینیان به وزارت خارجه بازگشت و متصدی دائره امور امریکا شد.مک آتور در روز پنجم نوامبر گزارش داده بود که بواحدهای سپاه چینی در کره برخورده و جزئیات کار آنها را عرضه داشته است.در روز ششم نوامبر در ابلاغیه‏ای مخصوص چنین اعلام داد«ما اکنون با سپاهی‏ تازه‏نفس روبرو شده‏ایم که ظاهرا بذخیرهء هنگفت متکی است.»حملهء مهم مدتها پس از این صورت‏ گرفت و چینیان درین موقع کاملا وارد میدان شده بودند و این مدت‏زمانی پیش از آن بود که مکلین‏ میتوانست برای آنها جاسوسی کند.شاید بعدها اخباری به آنان رسید که بحالشان مفید افتاد.در (1)-نمونهء جدال انگلیس و امریکا.

(2)- MacieanùBourgoss از اعضای وزارت امور خارجه انگلیس بودند که ناگهان غیبشان زد و پس از مدتها سر از مسکو درآوردند و اکنون در وزارت خارجهء آن کشور بکار مشغولند.

اخیرا که مولوتف برای شرکت در جلسهء سازمان اتحاد ملل به نیویرک رفت یکی از مخبران‏ از او پرسید«آیا راست است که خطابه‏های شما را بورگوس و مکلین مینویسند؟»مولوتف بمتانت‏ گفت«البته.پس میخواهید که بنویسد؟»نقل از منچستر گاردین-شمارهء 13 اکتوبر 9155.

انگلیس و امریکا مذاکرات و مباحثات علنی صورت گرفت و همین مذاکرات اقلی نخست‏وزیر وقت را برانگیخت تا در ماه دسامبر پدیدار ترومن برود.در آنجا به اتفاق اعلامیه‏ای دادند که میدان جنگ‏ نیروی سازمان ملل متحد بمنطقهء کره محدود است.چینیان همه،بی‏واسطهء جاسوسان،از این مذاکرات‏ مطلع شدند چه،مفاد اعلامیه بوسیهء رادیو و مطبوعات امریکا بگوش عالمیان رسید.با همهء این‏ تفصیلات ممکن است که چینیان از اسناد دزدیده‏شده فایده‏ها برده باشند.کسی چه میداند.یک چیز حتم است و آن اینست که«مجلهء اخبار ایالات متحده گزارش امور جهان»از حقیقت امر بی‏خبراست. چگونه ممکن است قضیه جز این باشد؟هیچ معلوم نیست»که اسناد دزدیده‏شده تاچه درجه در نقشه‏کشی چینیان ذیمدخل بوده است مگر آنکه معتقد شویم که سردبیر یا مخبران مجله به اسناد دولتی‏ پکن دسترسی داشته‏اند.

دروغ‏آفرینی چه لزوم؟آیا علت این است که مجله از خبث طینتی که دارد میکوشد خرده‏ حسابهای گذشته را تسویه کند و کینهء خود را بترکاند؟آقای دیوید لاورنس،سردبیر مجله،از شرکت‏ مداخلهء انگلیس در امور جنگ کره همیشه اظهار بیزاری میکرد.اکنون هم در مجلهء خویش‏ مینویسد که اگر دولت امریکا انگلیس را محرم راز نکرده بود جاسوسان اسرار را به چینیان هویدا نمیکردند.باز لاورنس چنین میگوید«با آنکه انگلیسها در کره سپاه اندک داشتند در امر نقشه‏کشی‏ تام و تمام مداخله کردند و نیز میفرماید«انگلیسها بگوش اولیای امور دمدمه میدادند که میدان‏ جنگ کره را محدود کنید».این گفتهء آخر را قبول دارم و اکنون هرکه از گذشته یاد کند در می‏یابد ک پیشنهاد چه عاقلانه بوده است.بنا بمیل اقلیتی عنان گسیخته و آتش‏مزاج بجنگ عالم‏سوز اقدام کردن نهایت سفاهت است.

شاید علت دیگر این باشد که آقای لاورنس هنوز میکوشد برای شکستهای مک آرتور دلیل‏ بتراشد.مک آرتور پیش از آنکه از مقام خویش طرد شود و حتی پس از طرد شدن شکست خود را به محدود ساختن میدان جنگ منسوب میکرد و از اینکه نگذارند بچین حمله‏ور گردد سخت مینالید. مناقشات و جدالهای گذشته را از نو زنده کردن درد امریکا را دوا میکند؟.این گفته را نمی‏پذیری؟ رو تا قیامت آید زاری کن.

غبار رازی(میرزانبی)

(وفات 1272)

غم،اشک

غم پرده دراست و اشک غمّار پوشیدن عشق کار من نیست‏ چیزی که وراشمار نتوان‏ الا غم بی‏شمار من نیست‏ شب آنکه برآتشم زند آب‏ جز دیدهء اشکبار من نیست‏ رفتم که کناره‏گیرم از غم‏ شب نیست که در کنار من نیست.